

«هم» یوسف علیه السلام در پرتو روایات اهل بیت علیهم السلام

شادی نفیسی^۱

فاطمه سادات میرهاشمی^۲

چکیده

مذاهب کلامی مختلف، با توجه به اعتقادی که به عصمت انبیا علیهم السلام دارند، در بحث داستان‌های انبیا در قرآن، به تفسیر و تأویل آیات می‌پردازند. مفسران شیعه نیز با پیروی از آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام با مبنا قرار دادن عصمت تام انبیا همین شیوه را پیش گرفته‌اند.

از این رو، بیشتر برای آیاتی که در ظاهر، عصمت پیامبران را مخدوش می‌کند، تفسیری را برگزیده‌اند که براستواری مقام عصمت انبیای الهی گزندی نرساند.

آیه ۲۴ سوره یوسف در شمار چنین آیاتی است که مفسران به گستردگی در تفسیر آن و تبیین مراد از «هم» یوسف علیه السلام در آن اختلاف کرده‌اند. پاره‌ای از این تفاسیر - که بعضی به روایاتی نااستوار مستند است - با خدشه دار کردن عصمت یوسف علیه السلام، از جنبه کلامی، در خور نقد است و برخی دیگر، به لحاظ تخصیص دو متعلق متفاوت به دو «هم» به کار رفته در این آیه و یا ناسازگاری با سیاق آیات و هم‌چنین نوع کاربرد «لولا»، به دست نقد ادبی سپرده شده‌اند. در این معرکه آرا، رسیدن به تبیینی قابل قبول از این آیات دشوار شده است، اما از ورای این سخنان، به نظر می‌رسد یکی از روایات، راهنمایی کارگشا برای نزدیک شدن به حقیقت باشد.

کلیدواژه‌ها: یوسف علیه السلام، زلیخا، «هم»، «لولا»، ضرب و دفع.

۱. استادیار دانشگاه تهران (shadinafisi@ut.ac.ir).

۲. کارشناسی ارشد رشته تفسیر اثری از دانشکده علوم حدیث.

مقدمه

در مصادر حدیثی شیعه، روایات تفسیری بسیاری وجود دارد که برخی دارای سند است و در بیشتر موارد، اسناد این روایات، مقطوع، مرسل و به گونه‌ای مخدوش است. از طرفی دیگر، ورود روایات جعلی و اسرائیلیات نیز یکی از مشکلات موجود در مواجهه با روایات تفسیری است.

در برخورد با این روایات، نقد و بررسی اسناد، با وجود مشکلات متعدد سندی این روایات، تنها باعث کنار گذاشته شدن بسیاری از این روایات خواهد شد؛ حال، آن که این روایات گاهی در حوزه تفسیر آیات قرآنی بسیار راه‌گشا است و گاهی تنها با روشن کردن یک جرقه، شعله فهم آیه را برای اذهان آماده روشن می‌کند. در این تحقیق، ما به یکی از همین موارد پرداخته‌ایم؛ آیات مربوط به درخواست مرآده زلیخا از یوسف علیه السلام که یکی از آیات چالش برانگیز سوره مبارک یوسف است.

چینش این آیات به گونه‌ای است که در نگاه اول و بدون در نظر گرفتن پیش فرض‌های اعتقادی - کلامی در باره عصمت انبیا علیهم السلام، تسلیم یوسف علیه السلام در برابر این درخواست به ذهن آدمی متبادر می‌گردد. در آیه بیست و سوم، تمایل زلیخا به مرآده با یوسف علیه السلام و آماده ساختن خود و فضا برای این کار با این عبارات مطرح شده:

«وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ».

و در همین آیه، انکار و امتناع یوسف نیز در وهله اول مطرح شده است:

«قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مِّنْ اٰنِيْ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ».

اما در آیه بیست و چهارم - که محل بحث ما در این نوشتار است - جزئیات ماجرا چنان آمده است که ذهن ناپخته را دچار سوء برداشت می‌نماید. در ابتدای این آیه، اراده زلیخا به مرآده، با جمله «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ» طرح گردیده است و چنین «هم» و خواسته‌ای از شخصیت زنی با موقعیت، قدرت و اشرافیت زلیخا در برابر کمال جمال و بالندگی یوسف علیه السلام دور از امکان نیست، اما جمله بعد که به این جمله عطف شده است، گره تفسیری این آیه را رقم زده است:

«وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ».

در این بخش از آیه، «هم» یوسف علیه السلام به «هم» زلیخا عطف شده و این عطف، یک‌سانی

اراده آن دورا به ذهن می‌رساند و پیچیدگی تفسیری آیه از همین جا آغاز شده و پیش فرض‌های اعتقادی مفسران، اختلاف تفاسیر را رقم زده است.

طبری در تفسیر این آیات، یوسف علیه السلام را مصمم به انجام گناه می‌انگارد؛ تصمیمی که تنها به کمک برهان پروردگار تحقق نیافت (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۰۹). سید مرتضی و شیخ طوسی دو معنا برای آیه برگزیده‌اند: یکی، آن که «هم» یوسف علیه السلام را تصمیم وی به ضرب و دفع زلیخا و دور ساختن او به این وسیله از خود تفسیر کرده‌اند و دیگری آن که آیه، متحمل تقدیم و تأخیر است و گرچه «هم» یوسف به همان معنای «هم» زلیخا است، اما به سبب دیدن برهان، هرگز چنین «همی» در او پدید نیامده است (سید مرتضی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۵ و ۸۰؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۳).

صاحب‌الکشاف «هم» یوسف علیه السلام را میل و شهوت غیر اختیاری و فطری تلقی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵۶). فخر رازی نیز تفاسیر سید مرتضی و تفسیر صاحب‌الکشاف را نقل و تبیین کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۴۱ و ۴۴۳) و طبرسی همین سه قول را در تفسیر آن گزارش می‌کند (مترجمان، ۱۳۶۰ش، ج ۱۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۵). این نظریات، اگرچه در سخن معاصران تکرار شده، اما با نقادانی‌های جدید، فریه‌تر گشته است.

ما در این تحقیق، ابتدا به بررسی آیه براساس معنای «هم» و کاربرد حرف شرط «لولا» می‌پردازیم و سپس آرای مفسران را با توجه به متعلق‌ی که برای «هم» و جایگاهی که برای جواب «لولا» در نظر می‌گیرند، بررسی خواهیم کرد.

۱. بررسی آیه براساس معنای «هم» و کاربرد ادبی «لولا»

نظریات گوناگون مطرح شده در باره آیه بیست و چهارم سوره یوسف: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنُصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» را می‌توان با توجه به معنایی که برای «هم» در نظر گرفته شده است، به چهار دسته؛ با توجه به متعلق «هم»، به دو دسته و با توجه به هردو شاخص، به شش قول تقسیم کرد. در این جا، به نظر می‌رسد به کارگیری تقسیم دوم، یعنی طبقه‌بندی اقوال براساس متعلق «هم»، در ساده‌سازی و شفاف ساختن فضای ذهنی در باره آیه بهتر باشد؛ اما پیش از آن، لازم است دو بحث ادبی - که در این تفاسیر بر آن تأکید شده است - روشن شود.

۱-۱. بحث اول، معنای لغوی «هم»

واژه‌شناسان «هم» را به معنای آنچه در درون خود، آن را اراده می‌کنی، گرفته‌اند:

ما هممت به فی نفسک (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۵۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳).

و «همم بالشیء» را به معنای نیت و اراده چیزی را کردن و عزم به آن کردن، گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۶۱۹)؛ هم چنان که «الهمة» را به معنای کاری که اراده می‌کنی، انجام دهی، معنا کرده‌اند:

ما هممت به من أمر لتفعله (فراهیدی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۷).

و در تبیین کاربرد آن، مفسران معنای آن را خواستن دانسته‌اند که در واقع امری مشکک است و از تمایل فطری تا عزم و اراده اختیاری به کار می‌رود. بر همین اساس، سید مرتضی (سید مرتضی، پیشین، ص ۷۳) و پس از او، شیخ طوسی (طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۳) چهار معنا برای آن بر شمرده‌اند که طبرسی (مترجمان، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۳) آن را به صورت زیر گزارش کرده است:

۱. عزم و تصمیم بر کاری؛ چنان که در گفتار خدای تعالی است که فرموده است:

إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ (مائده: ۱۱)؛
یعنی تصمیم و عزم بر این کار داشتند.

۲. به معنای خطور به ذهن و گذشتن در خاطر، اگر چه تصمیم هم بر کاری نگیرند؛ مانند آیه «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا» (آل عمران: ۱۲۲)؛ یعنی به خاطرشان گذشت که متفرق شوند، و دلیل بر این معنا، جمله «وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا» است؛ زیرا اگر هم به معنای تصمیم بود، تصمیم و عزم بر گناه، گناه است و خدا ولی کسی که تصمیم بر گناه و فرار از یاری پیغمبر ﷺ داشته باشد، نیست.

۳. به معنای نزدیک شدن به انجام کار؛ مانند آن که گویند «هم فلان أن يفعل كذا»؛ یعنی نزدیک بود فلان کار را انجام دهد.

۴. به معنای دلخواه و خواسته دل؛ چنان که اگر کسی چیزی را دوست دارد و طبعش بدان متمایل است، می‌گوید: «هذا أهم الأشياء الی»؛ یعنی این چیز محبوب‌ترین چیزها نزد من است و در ضد آن می‌گوید: «لیس هذا من همی»؛ یعنی متمایل بدان نیستم.

توضیحی که لازم است در این جا ذکر شود، آن است که «هم» از افعالی است که باید به چیزی تعلق بگیرد و به تنهایی معنا را نمی‌رساند؛ همان طور که در معنای عام آن - که

خواستن است - آنچه خواسته می شود، همواره مد نظر است. بنا بر این، «هم» همواره متعلق می خواهد که حتی اگر ذکر نشود، در معنا لحاظ می گردد و به گفته سید مرتضی متعلق «هم» نمی تواند ذات موجود باقی باشد. در این آیه نیز برخلاف ظاهر آن، «هم» نمی تواند به ذات زلیخا و یوسف علیهم السلام تعلق بگیرد و باید متعلق آن را امری محذوف و مقدر در نظر گرفت (سید مرتضی، پیشین، ص ۷۷).

البته با توجه به سه معنای اول، در واقع، در این آیه متعلق «هم»، یک فعل است که باید با توجه به سیاق، آن فعل را تعیین کرد؛ اما بنا بر معنای چهارم، «هم» مجازاً بر ملازم آن، یعنی دوست داشتن اطلاق می شود و در این صورت، متعلق آن می تواند ذات (یک شیء یا پدیده و نه فعل و عمل) باشد. در تفاسیر مختلف از این آیه، معانی مختلف «هم» لحاظ شده است که به آن اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. بحث دوم: کاربرد «لولا» و جواب آن

موضوع دیگری که در تفسیر این آیات محل مناقشه قرار گرفته است، بحث ادبی - نحوی کاربرد «لولا» است. مفسران در این که «لولا» در این جا برای شرط به کار رفته، اختلافی ندارند؛ اما بحث بر سر جمله جواب است. برخی (همو، پیشین، ص ۸۰؛ طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۳؛ فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۱) جمله جواب را مقدم بر «لولا» دانسته اند که در این صورت، تقدیم و تأخیر روی داده است و در واقع، ساختار بازسازی شده عبارت آیه چنین است: «همت به و لولا ان رای برهان ربه لهم بها».

طبق این تحلیل اصلاً این «هم» روی نداده است. اما برخی از مفسران (رک: فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۱) این تقدیم و تأخیر را در آیه جایز ندانسته اند و در این صورت، جمله جواب را به قرینه، محذوف تلقی کرده اند که این جواب عبارت است از: «لفعل کذا»؛ یعنی محقق ساختن آن «هم». بنا بر این، «هم» مورد نظر واقع شده، اگر چه به مرحله عمل نرسیده است.

این دو نکته ادبی در توضیح نظریات، و جایگاه آنها اهمیت خودش را بهتر نشان خواهد داد.

۲. آرای مفسران در تعیین متعلق «هم» با نظر به معنای «هم» و جایگاه جواب لولا

همان طور که پیش از این نیز اشاراتی داشتیم، در تفسیر این آیه، آنچه که بسیار اهمیت دارد، تعیین متعلق «هم» است. آرای مفسران را در تبیین این آیات، بر اساس متعلق «هم»

یوسف علیه السلام، می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، اقوالی که متعلق آن را همان خواسته زلیخا، یعنی مراده می دانند و دیگری، اقوالی که متعلق آن را گاهی ضرب و شتم یا قتل دانسته اند.

۱-۲. دسته اول: اثبات گناه برای یوسف علیه السلام با توجه به هم سان در نظر گرفتن تعلق هم یوسف و زلیخا به گناه

نسبت به اقوالی که متعلق «هم» یوسف علیه السلام را همان تنخواه زلیخا، یعنی مراده تلقی کرده اند، دو دیدگاه مطرح است: دیدگاهی که صدور این «هم» را در وجود یوسف علیه السلام محقق می داند و دیدگاهی که به واسطه منظور کردن تقدیم و تأخیری در عبارات آیه، معتقد است که این «هم» از یوسف علیه السلام صادر نشده است.

۱-۱-۲. دیدگاه اول: محقق شدن «هم» یوسف علیه السلام به گناه

بنا بر دسته اول نظریات، متعلق «هم» در انتساب به هر دو نفر، زلیخا و یوسف علیه السلام «زنا» است. بستر ساز این قول، از یک سوظاهر نقل ماجرا از زبان آیات، بدون تعمق در جزء جزء عبارات آن است و از سوی دیگر، روایات متعددی است که در منابع اهل سنت و گاهی شیعه گزارش شده است.

۱-۱-۲. روایات مبتنی بر محقق شدن «هم» یوسف علیه السلام به گناه

هیچ یک از روایات اهل سنت در این موضوع، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده و تنها یک روایت به نقل از اهل سنت از امام علی علیه السلام در این موضوع وجود دارد؛ اما در روایات شیعه، روایاتی به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام منسوب است.

روایت امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت را سیوطی در الدر المنثور به نقل از کتاب الحلیة ابو نعیم نقل کرده است:

علی بن ابی طالب در باره «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» گفت: آن زن در یوسف طمع کرد و یوسف نیز به او طمع کرد و از طمع وی این بود که خواست بند شلوار بگشاید. پس همسر عزیز برخاست و بتی را که با در و یاقوت تزیین شده بود و در گوشه خانه بود، با پارچه سفیدی پوشاند. یوسف پرسید: چه می کنی؟ گفت: از خدایم شرم دارم که مرا در این حال ببیند. یوسف گفت: تو از بتی که نه می خورد و نه می آشامد، شرم داری و من از خدایم که مسلط بر اعمال همگان است، شرم نمی کنم؟! سپس گفت: هرگز به من نمی رسی و این آن برهانی بود که دید

(سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۳).

روایات مشابه متعددی در همین باره در تفاسیر اهل سنت از صحابیان و تابعینی چون ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر و ... رسیده است. طبری علاوه بر این راویان، اقوالی از عکرمه (م ۱۰۶ یا ۱۰۷ یا ۱۱۰ق)، سدی (م ۱۲۷ق)، ابن إسحاق (م ۱۵۰ تا ۱۵۲ق)، ابن ابی ملیکه و قاسم بن ابی بزة، با همان مضامین نقل کرده است که این روایات را می توان ذیل تفسیر این آیات در کتاب جامع البیان طبری و الدر المنثور سیوطی دید (رک: طبری، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۳؛ سیوطی، پیشین، ج ۴، ص ۱۳ و ۱۴).

روایت پیشین - که از الدر المنثور سیوطی آمد - نمونه ای است از همین روایات اهل سنت در باره معنای «هم» یوسف علیه السلام که در آنها یوسف را به کارهایی توصیف کرده اند که از مقام نبوت بسیار بعید و ساحت مقدس صدیق، از آن پاک و منزّه است و ما از ذکر بقیه آنها صرف نظر می کنیم.

برخی از این روایات، از جهت اقدامات حضرت یوسف علیه السلام و نیز برهانی که او را از سوی پروردگار متنبه ساخت، اختلاف دارند. در این روایات، برهان رب، به پوشاندن بت توسط زلیخا و یا دیدن تمثال یعقوب در احوالات مختلفی، مانند گزیدن انگشت و ... و مواردی دیگر مصداق سازی شده است و همگی موقوف یا حتی مقطوع هستند و هیچ یک مرفوع و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتسب نیست و بیشتر اضطراب داشته و از یک راوی، چندین مورد گزارش شده است.

اما روایات شیعی در موضوع این آیه سه دسته اند که یک دسته از این سه دسته - که بیشترین موارد را هم دارد - می توان ذیل این دیدگاه مطرح کرد.

این روایات را قمی و عیاشی از امام باقر و صادق علیهما السلام گزارش کرده اند، اما سند هیچ یک از این روایات، کامل و صحیح نیست. در این جا همه این روایات را به اختصار گرد آورده ایم:

و حدیثی ابی، عن بعض رجاله رفعه، قال قال أبو عبد الله علیه السلام: لما «هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»، قامت إلى صنم في بيتها، فألقت عليه الملاءة لها، فقال لها يوسف: ما تعملين؟ قالت: القى على هذا الصنم ثوباً لا يرانا، فاني استحي منه، فقال يوسف: فانت تستحين من صنم لا يسمع ولا يبصر ولا استحي انا من ربى فوثب ... (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۴۲)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد زلیخا، زلیخا به سوی بتی که در خانه اش بود، برخاست و رویش پارچه ای را که داشت، کشید. یوسف به وی گفت: چه می کنی؟ گفت: پارچه ای روی این بت می کشم

که ما را نبیند، چون از او خجالت می‌کشم. در این هنگام، یوسف گفت: تواز بتی که نه می‌شنود و نه می‌بیند، شرم می‌کنی و من از پروردگارم شرم نکنم! پس از جای خود جهید ...

سند این روایت منقطع و مرسل است و از راویان، جز دوراوی اول، یعنی علی بن ابراهیم و پدرش - که روایت را به امام منسوب کرده‌اند - نام برده نشده‌اند و روایت دیگر این کتاب نیز به نظر، تفسیر خود علی بن ابراهیم از ماجرا است:

قال علی بن ابراهیم: ... فما زالت تحدعه حتى كان كما قال الله - جل وعز - «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآى بُرْهَانَ رَبِّهٖ»، فقامت امرأة العزيز «وَعَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ»، فلما همت، رأى يوسف صورة يعقوب في ناحية البيت عاضاً على إصبعيه، يقول: يا يوسف! انت في السماء مكتوب في النبيين وتريد ان تكتب في الارض من الزناة؟ فعلم انه قد اخطأ و تعدى (همان)؛

فریبندگی آن زن آن قدر ادامه یافت تا کارشان بدان جا رسید که خداوند فرمود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآى بُرْهَانَ رَبِّهٖ». پس زلیخا برخاست و درها را قفل کرد. پس هنگامی که آهنگ یک دیگر کردند، یوسف تصویر پدرش یعقوب را در گوشه‌ای از خانه دید؛ در حالی که انگشتان دستش را می‌گزد و می‌گوید: یوسف، نام تو در آسمان در زمره انبیا نوشته شده است؛ آیا می‌خواهی نامت در زمین در زمره زناکاران نوشته شود؟ در این هنگام یوسف دانست که مرتکب خطا شده است.

این روایات حاکی از همراهی یوسف با خواسته زلیخا است و در ظاهر برخی روایات تفسیر العیاشی نیز این موافقت پیدا است:

عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله قال: فلما «هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا»، قالت: كما أنت (در همان حالی که هستی بمان) (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، پاورقی، ج ۲، ص ۴۲۰)، قال: و لم؟ قالت: حتى أعطى وجه الصنم لا يرانا، فذكر الله عند ذلك وقد علم أن الله يراه ففر منها هارباً (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۷۳).

سند این روایت معلق است.

در این میان، روایتی وجود دارد که از تفصیل در مورد «هم» حضرت یوسف علیه السلام ساکت است و بر توضیح «برهان ربه» تأکید دارد:

از بعضی از اصحاب ما، از ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام نقل شده که فرمود: مردم در

بارۀ قول خداوند «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» چه می‌گویند؟ گفتیم: می‌گویند که یعقوب را دید، در حالی که انگشتان دست خود را می‌گزید. امام فرمود: نه این طور نیست که می‌گویند. پرسیدم: پس چه دید؟ فرمود: هنگامی که زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد زلیخا «هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا»، زلیخا برخاست و به سوی بتی رفت که در خانه بود و پارچه‌ای بر آن انداخت. پس یوسف به او گفت: چه کار کردی؟ گفت: خجالت می‌کشم او ما را ببیند؛ برای همین رویش پارچه‌ای کشیدم. پس یوسف گفت: تراز بتت شرم داری؛ در حالی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و من از پروردگارم شرم نمی‌کنم؟! (همان).

این روایت، اگر چه به «هم» حضرت یوسف، به تفصیل نمی‌پردازد، اما همانند روایات قبل، برگرایش حضرت یوسف (العیاذ بالله) بر این عمل دلالت دارد. در روایت دیگری منسوب به امام صادق علیه السلام - که سند آن دچار تعلیق است - به جزئیات بیشتر برآماده شدن حضرت یوسف تصریح شده است:

عن محمد بن قیس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ان يوسف لما حل سراويله (شلوار)، رای مثال یعقوب عاضاً علی إصبغه وهو يقول له: يوسف! قال: فهرب... (همان).

در همین کتاب، روایتی دیگر نیز حاکی از اعتراف یوسف به تن دادن به خواسته زلیخا است که در سند آن، ضمن تعلیق، ارسال خفی نیز وجود دارد؛ زیرا «اسحاق بن یسار» از اصحاب امام سجاده و باقر علیه السلام بوده و جزو روایان مستقیم از امام صادق علیه السلام نام برده نشده است:

عن اسحق بن یسار، عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال: ان الله بعث الی يوسف وهوفي السجن: یا بن یعقوب! ما أسکنک مع الخاطئين؟ قال: جرمی، فاعترف بجرمه (همو، پیشین، ص ۱۹۸).

در مجموع، درباره این دسته از روایات در میان فریقین، باید گفت که روایات اهل سنت، به لحاظ عدم انتساب به معصوم و اضطراب متنی و سندی که در آنها وجود دارد، مخدوش است و روایات شیعی نیز اسناد کاملی ندارد و دچار ضعف سندی است و از نظر متنی نیز مطالبی که به یوسف نبی علیه السلام نسبت داده شده است، از نظر عقلی و از دیدگاه تنزیه انبیا علیهم السلام قابل قبول نیست. این همسویی روایات شیعی با روایات اهل سنت، دو احتمال ورود این روایات از منابع اهل سنت به منابع شیعی و یا تقیه را در پی دارد.

چنین روایاتی در اهل سنت و شیعه زمینه ساز شکل گیری تفاسیری از این آیات شده است که اگر چه در خصوص نوع و شدت تمایل حضرت یوسف علیه السلام به عمل یاد شده، اختلاف دارند، اما جملگی در وقوع آن متفق اند.

در همه این اقوال، اولاً: متعلق «هم» چه در مورد یوسف و چه در مورد زلیخا انجام عمل زنا است و از این جهت با مشکل ادبی تغییر متعلق «هم» مواجه نیست. ثانیاً: در این تفاسیر نیازی به تقدیم جواب «لولا» نیست، بلکه جواب «لولا» محذوف است؛ بدین معنا که در حضرت یوسف علیه السلام واقع شد، اما با دیدن برهان پروردگارش از انجام این عمل سرباز زد.

۲-۱-۱-۲. اقوال تفسیری حاکی از محقق شدن هم یوسف علیه السلام به گناه

قبل از ورود به تفاسیر، باید گفت که همه مفسران مسلمان وجود عصمت را برای یوسف علیه السلام ضروری می دانند و آنچه باعث اختلاف تفاسیر شده است، درجه ای از عصمت است که هر یک برای انبیا علیهم السلام معتقدند. این درجات سبب شده تا برخی «هم» یوسف علیه السلام را عزم و تصمیم، برخی تمایل غریزی و غیر ارادی و برخی نزدیک شدن به انجام عمل توصیف کنند. اما تفصیل این تفاسیر:

الف. تفسیر آیه با اکتفا به ظاهر روایات تفسیری مبتنی بر محقق شدن هم یوسف علیه السلام به گناه: برخی، به ظاهر این روایات ناستوار بسنده کرده اند و یوسف علیه السلام را فریفته دسیسه زلیخا و آماده به انجام آن عمل ناشایست دانسته اند که تنها با دیدن تمثال پدر متنبه شد و یا آن که با اقدام عملی زلیخا در پوشاندن بت به خود آمد. مقاتل (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۹)، طبری (طبری، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۹)، ثعلبی (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۱۱)، ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲۸) و ابن عطیه اندلسی (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۳۴) از جمله کسانی هستند که این تفسیر را برگزیده اند.

طبق این قول، «هم» به معنای عزم و تصمیم جدی تفسیر شده است که فراهم کردن مقدمات عمل - که روایات به آن اشاره دارد - بر این امر دلالت می کند. بر مستندات و روایات این قول، عالمان شیعه و اهل سنت به لحاظ سندی و متنی اشکال کرده اند؛ برخی روایات شیعی را که شامل این مضمون می شوند، حمل به تقیه کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۳۶؛ جزایری، بی تا، ص ۲۲۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۵۱۰) و برخی این روایات بی سند را زائیده ذهن محدود بشری و از اسرائیلیات بر شمرده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۱۳۲).

در میان اهل سنت نیز کسانی این روایات را به حشویه و جبریه (اهل حدیث) منتسب

دانسته (زمخشری، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۷) و برخی ترجیح داده‌اند، به صورت تلویحی، راویان این گونه روایات را دروغ‌گو بشمارند تا این که پیامبران را متهم به چنین اعمالی بدانند (فخررازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۳). و دیگرانی نیز این روایات را با توجه به این که هیچ یک از نبی ما ﷺ نقل نشده، از اسرائیلیات برشمرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۳) و برخی معتقدند باید از این روایات اعراض کرده و روی گردانید (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۴).

ب. تفسیر آیه بر اساس معنای تمایل غریزی و غیر ارادی برای «هم»: برخی دیگر از مفسران فریقین، جهت رفع نقدهای یاد شده، «هم» را نه به معنای عزم و تصمیم جدی، بلکه تمایل غریزی و غیر ارادی تفسیر کرده‌اند. از جمله این مفسران زمخشری است که «هم» یوسف ﷺ را به معنای میل و شهوت تلقی کرده است. وی می‌گوید:

نفس یوسف ﷺ تمایل به آن عمل داشت و میل جوانی و شدت آن شبیه به «هم» و قصد بود، اما او این تمایل را با نگاه به برهان خداوند که بر مکلفین اجتناب محارم را واجب کرده است، کنار زد (زمخشری، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۷).

بیضاوی می‌گوید:

کشمکش شهوت، امری غیر اختیاری است که تحت تکلیف قرار نمی‌گیرد و کسی سزاوار مدح و اجر جزیل خدایی است که وقتی به طور قهری شهوتش تحریک گردد، خود را از عمل نگهدارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۶۰).

بیان دیگری از همین تفسیر را می‌توان در تفاسیر طبرسی (مترجمان، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۴)، آیه الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۸) و سید قطب (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۹۸۱) نیز دید. فخررازی نیز این تفسیر را مطرح کرده است و استعمال این معنا برای «هم» را در لغت شایع می‌داند (فخررازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۳). علامه طباطبایی این تفسیر را برای معنای «هم» و رویت برهان، مخالف با معنای لغوی این دو لغت می‌داند و در باره معنای گفته شده برای «هم» می‌گوید:

«هم» به سوی گناه به معنای لغویش، خود عمل زشتی است که از یک پیغمبر بزرگوار سر نمی‌زند و نباید بزند، و اگر صرف طبیعت، مذموم نباشد و صدورش از پیغمبران نیز زشت نباشد، لیکن صرف تحریک طبیعی را «هم» نمی‌گویند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۱۸۴).

ج. تفسیر آیه به معنای نزدیک بودن ارتکاب یوسف علیه السلام به گناه: عده ای دیگر از مفسران، «هم» را در این جا، نزدیک شدن به عمل تفسیر کرده اند و با این تفسیر، معنای آیه چنین خواهد بود:

به خدا قسم! هر آینه همسر عزیز قصد او را کرد و به خدا قسم! او هم اگر برهان پروردگار خود را ندیده بود، هر آینه قصد او را کرده بود و چیزی نمانده بود که مرتکب معصیت شود. با این تفسیر، جمله «وَهُمْ بِهَا»، جزای «لولا» نیست، بلکه به دلیل این که عطف شده بر «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه» و جمله «هَمَّتْ بِه» جمله «قسم خورده شده» برای «لام» قسم در «لقد» است، پس جمله «وَهُمْ بِهَا» نیز «قسم خورده شده» آن خواهد بود، و چون معنای جزاء را هم داشته اند، لذا جزای «لولا» حذف شده است.

نکته این تفسیر، آن است که اگر یوسف علیه السلام برهان پروردگار را هم ندیده بود، تنها نزدیک بود که مرتکب آن عمل شود و این معنا با این که گفته شود مرتکب آن می شد، متفاوت است؛ زیرا کلمه «هم» در مواردی به کار می رود که مقرون به مانع باشد. بنا بر این، اگر برهان پروردگار را نمی دید، واقع در معصیت نمی شد، بلکه تنها تصمیم می گرفت و نزدیک به ارتکاب می شد، و نزدیک شدن غیر از ارتکاب است. لذا خدای تعالی به همین نکته اشاره کرده و فرموده: «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» و فرموده: «لِنَصْرِفَهُ عَنِ السُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ»؛ تا او را از سوء و فحشا بگردانیم،

از این جا روشن می شود که مناسب تر آن است که بگوییم منظور از «سوء» تصمیم برگناه و میل به آن است، و منظور از «فحشاء» ارتکاب فاحشه است. پس یوسف علیه السلام نه این کار را کرد و نه نزدیکش شد، ولی اگر برهان پروردگار خود را نمی دید، به انجام آن نزدیک می شد و یکی از اشارات لطیف در این آیه همین است که اگر جمله «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» به شکل دوم تعبیر شده بود، دلالت داشت بر این که در یوسف اقتضای ارتکاب آن دو بود و او محتاج بود که ما او را از آن دو بگردانیم و این با شهادت خدا به این که یوسف از بندگان مخلص بود، منافات دارد. این تفسیر از علامه طباطبایی است (همو، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

در همه این اقوال «هم» به گناه در یوسف علیه السلام واقع شده و تنها برهان پروردگار مانع از ارتکاب او شده است و چنین واقعه ای با آنچه از عصمت انبیا علیهم السلام باور داریم، سازگار نیست؛ اگر چه برخی از مفسران کوشیده اند با لحاظ این که این خواست، ارادی نبوده و یا عملی نشده و مواردی دیگر، این تفسیر را توجیه کرده و تعارض آن را با اصل کلامی عصمت

برطرف سازند.

این، در حالی است که در میان روایات شیعه، مواردی وجود دارد که می‌توان آنها را به روشنی، ردی روایی بر روایات دسته قبل تلقی کرد؛ روایاتی که «هم» به گناه را در یوسف علیه السلام به جد مردود می‌شمارد؛ از جمله روایتی از کتاب *علل الشرایع* که یوسف را از این که ذره‌ای در برابر خواسته همسر عزیز لغزیده باشد، به تمامی مبرا کرده است:

ابوحزمه ثمالی گوید: صبح جمعه در مدینه با علی بن الحسین علیه السلام نماز صبح را خواندم.... فرمود: یوسف زیباترین مردم عصر خود بود، و چون به حد جوانی رسید، همسر پادشاه مصر عاشق او شد و او را به سوی خود خواند. او در پاسخش گفت: پناه بر خدا ما از اهل بیته هستیم که زنا نمی‌کنند. همسر پادشاه همه درها را به روی او و خودش بست، و گفت: اینک دیگر ترس به خود راه مده و خود را به یوسف رسانید. یوسف خود را از او رها ساخت و به سوی در فرار کرد و آن را باز نموده، عزیزه مصر هم در پی او تعقیبش نمود و از عقب پیراهنش را کشید و آن را پاره کرد و یوسف با همان پیراهن دریده از چنگ او رها شد...» (صدوق، ۱۳۸۶، ق، ۱، ج، ۱، ص ۴۵، ح ۱).

این روایت در تفسیر العیاشی نیز از ابی حمزه آمده که با روایت قبلی مختصراً اختلافی دارد (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ۲، ج، ۲، ص ۱۷۲).

بخشی از روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز - که در *الامالی* صدوق آمده - حاکی از همین مطلب است که یوسف علیه السلام به هیچ عنوان و حتی لحظه‌ای در برابر گناه متزلزل نشد و این افترا بی است که مردمان به او زده‌اند:

حدثنا أبي (رحمه الله)، قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبة، عن حمدان ابن سليمان، عن نوح بن شعيب، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح، عن علقمة، قال: قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام، وقد قلت له... فقال علیه السلام: يا علقمة! ان رضا الناس لا يملك، وألستهم لا تضبط، وكيف تسلمون مما لم يسلم منه انبياء الله ورسله و حجج الله، ألم ينسبوا يوسف علیه السلام إلى انه هم بالزنا (صدوق، ۱۳۶۲، ش، ص ۶۳، ح ۳)؛

ای علقمه، رضایت مردم به دست نمی‌آید و زبان هایشان در دهان مهار نمی‌شود و چگونه شما از زبان آنها در امان باشید در حالی که انبیاء خدا و رسولان و حجج الهی از آنها در امان نمانده‌اند، آیا ندیدی مردم به یوسف علیه السلام «هم» و تصمیم به زنا را نسبت داده‌اند.

با توجه به این روایات و صراحت انکار تزلزل یوسف علیه السلام حتی برای لحظه‌ای در قلب و ذهنش، باید در تطابق تفاسیری که چنین معنایی از «هم» یوسف علیه السلام در خود دارند، با حقیقت واقع شده تردید کرد.

بیشترین روایات مشکلات سندی دارند که اسناد آنها را در مرتبه‌ای از ضعف قرار می‌دهد؛ اما تعاضد این روایات در کنار یکدیگر، معنای کلی لغزش یوسف علیه السلام حتی به اندازه چشم برهم‌زدنی و یا به اندازه اندک خطوری به ذهن و تحریک فطری را به کلی رد می‌کند.

۲-۱-۲. دیدگاه دوم: عدم تحقق «هم» در یوسف علیه السلام به گناه

در بین مفسران، قول دیگری وجود دارد که توجه اصلی‌اش به بازتاب کلامی تفسیر و پیراستن ساحت حضرت یوسف از هر گناهی است. در این تفسیر، تحلیل قرآن پژوهان از واژه «هم» تغییر نکرده است و «هم» در هر دو مورد یوسف و زلیخا به معنای قصد و عزم و متعلق هر دو، عمل زنا است، اما در این تفسیر، بر نقش «لولا» تأکید شده است. این مفسران، «همم بها» را جواب «لولا» در نظر گرفته‌اند که بر آن مقدم شده است و در واقع، مراد آیه چنین است: «لولا ان رای برهان ربه، لهم بها». تفاوت معنا، طبق این تحلیل ادبی چنین خواهد بود که اصلاً این «هم» واقع نشده است. خداوند در واقع، تأکید می‌کند که اگر برهان پروردگار نبود، حضرت یوسف علیه السلام چنین قصدی می‌کرد. اما با توجه به وجود آن برهان، اصلاً این قصد واقع نشده است؛ همان‌طور که در آیات مختلف خداوند در باره پیامبرش می‌فرماید:

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ»؛ اگر در قرآن دست می‌بردی (الحاقه: ۴۴)،
 «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»؛ به عقابی آن چنانی مبتلا می‌شدی
 (الحاقه: ۴۵ و ۴۶).

اگر چه هیچ روایت معینی وجود ندارد که بر تقدیم و تأخیر جواب «لولا» تصریح کند، اما به طور کلی، این قول نیز مستند به پاره‌ای از روایات است. افزون بر همه روایاتی که نسبت دادن گناه را بر ساحت انبیا علیهم السلام مردود می‌شمارد، روایتی نیز به طور خاص از امام رضا علیه السلام رسیده است که در مجلس مأمون، در تحلیل این آیه می‌فرماید:

علی بن محمد بن جهم گوید: من در مجلس مأمون بودم، در حالی که حضرت رضا، علی بن موسی علیه السلام هم در نزد وی بود. مأمون به او گفت: یا بن رسول الله! آیا

نظر شما این نیست که انبیا معصوم اند؟ حضرت در پاسخش فرمود: آری. محمد بن جهم حدیث را هم چنان ادامه می دهد تا آنجا که می گوید: مامون پرسید: پس آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ» چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: همسر عزیز قصد یوسف را کرد، و اگر این نبود که یوسف برهان پروردگار خود را دید، او هم قصد همسر عزیز را می کرد و لکن از آنجایی که معصوم بود و معصوم قصد گناه نمی کند و مرتکب آن نمی شود، لذا یوسف قصد همسر عزیز را نکرد. پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: معنای آیه این است که: همسر عزیز قصد یوسف را کرد که با وی عمل نامشروع را مرتکب شود و یوسف قصد او را کرد که چنین عملی با وی نکند. مامون گفت: خدا خیرت دهد ای ابا الحسن (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۱).

در این روایت، امام علیه السلام برهان مانع از خطای یوسف علیه السلام را همان عصمت بیان کرده اند که در همه حال، از جمله این واقعه، او را از خطا باز می دارد و «هم» یوسف به «هم» بر عدم انجام معصیت تعبیر شده است که البته به نظر می رسد، امام علیه السلام در صدد بیان مراد آیه هستند؛ نه آن که در واقع تفسیر تحت اللفظی از آیه ارائه دهند و متعلق «هم» را «انجام ندادن» بگیرند.

این روایت، از جهت سندی ضعیف است و به غیر از علی بن محمد بن الجهم (خویی، بی جا، ج ۱۲، ص ۳۲۳، ش ۷۹۸۴)، تمیم بن عبد الله (همو، ج ۴، ص ۲۸۶، ش ۱۹۳۰) نیز ضعیف است؛ اما صدوق این حدیث را از طریق علی بن محمد بن جهم، با وجود ناصبی بودن و بغض و دشمنی اش نسبت به اهل بیت علیهم السلام عجیب می داند و در واقع، نگاه مثبت و مقبولی نسبت به آن دارد (صدوق، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۲).

این قول از پرتطرفدارترین اقوال تفسیری در بین شیعه است و عالمانی نظیر سید مرتضی (سید مرتضی، پیشین، ص ۸۰) و شیخ طوسی (طوسی، پیشین، ص ۱۲۳) و طبرسی (مترجمان، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۴) آن را مطرح کرده اند. فخر رازی از حامیان این تفسیر است (فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۱). و ابن عاشور، از مفسران معاصر اهل سنت، تنها این تفسیر را از میان تفاسیر گذشته برگزیده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۸). این قول به لحاظ آن که حریم عصمت حضرت یوسف علیه السلام را پاس می دارد، جایگاه ویژه ای دارد؛ اما به آن از دو جهت اشکال شده است:

اول. به لحاظ نحوی مقدم داشتن جواب «لولا» جایز نیست؛ زیرا «لولا» در حکم شرط

است و شرط باید صدر کلام بیاید و شرط و جواب شرط، گرچه دو جمله جدا هستند، اما مانند دو جزء یک کلمه واحدند که جایز نیست جزئی از کلمه بر جزء دیگر مقدم شود؛ اما حذف بخشی از کلمه، اگر دلیلی بر حذف آن باشد، جایز است (زمخشری، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۶).

در جواب این اشکال، سید مرتضی و شیخ طوسی این تقدیم را جایز می دانند و نمونه هایی از استعمال آن را مثال زده اند؛ ضمن آن که «لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ» جمله شرط است و حتماً جواب می خواهد و اگر جواب «لولا» را مقدم بر آن در نظر نگیریم، ناچار باید آن را محذوف در نظر گرفت. بنا بر این، مقدم گرفتن جواب «لولا» دورتر و عجیب تر از محذوف گرفتن آن نیست و اگر برای اشکال کنندگان به این تفسیر چنین حذفی جایز باشد تا ناچار به مقدم شمردن جواب «لولا» نشوند، برای غیر از آنها تقدیم جواب «لولا» جایز است تا ناچار به محذوف گرفتن جواب «لولا» نشوند (سید مرتضی، پیشین، ص ۸۰؛ طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۳).

دوم. به لحاظ سیاق آیات، اگر همی از جانب یوسف وجود نداشت، نشان دادن برهان به او چه معنایی داشت؟ فخر رازی در پاسخ به این اشکال - که از سوی زجاج مطرح شده است - می نویسد:

در باره فایده برهان پروردگار برای یوسف نیز در آن بزرگترین فایده ها است و آن، این است که ترک «هم» یوسف عليه السلام (این که وی چنین همی نکرد) به سبب عدم رغبت او به زنان یا عدم قدرت او به این کار نبود، بلکه به این سبب بود که دلایل دین خدا او را از این عمل نگه داشت (فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۲).

۲-۲. دسته دوم: متعلق «هم» یوسف عليه السلام ضرب یا قتل زلیخا

قول دیگری که در تفسیر این آیات وجود دارد، قولی است که اختلاف آن با نظریات پیشین، در متعلق «هم» است. «هم» در این قول، به همان معنای تصمیم و اراده تفسیر شده، ولی متعلق آن زدن و ضرب و شتم لحاظ شده است.

این قول نیز - که تفسیرهای مختلفی دارد - مستند به روایت است. در روایتی از امام رضا عليه السلام آمده است:

ابو صلت هر وی گوید: وقتی مأمون تمامی دانشمندان اهل اسلام و علمای سایر ادیان از یهود و نصارا و مجوس و صابئین و سایر دانشمندان را یک جا برای بحث

با علی بن موسی علیه السلام جمع کرد، هیچ دانشمندی به بحث اقدام نکرد، مگر آن که علی بن موسی او را به قبول ادعای خویش ملزمش ساخت، و آن چنان جوابش را می داد که گویی سنگ در دهانش کرده باشد. در این میان، علی بن محمد بن جهم برخاست و عرض کرد: یا بن رسول الله، آیا نظر شما این است که انبیا علیهم السلام معصوم اند؟ فرمود: آری. عرض کرد: پس چه می فرمایی در معنای این کلام خدا که در باره یوسف فرموده: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا»؟ حضرت فرمود: اما این کلام خدا معنایش این است که همسر عزیز قصد معصیت کرد و یوسف قصد وی را کرد تا در صورتی که مجبورش نماید، به قتلش برساند؛ زیرا از پیشنهاد همسر عزیز بسیار ناراحت شده بود، و خداوند، هم گرفتاری کشتن همسر عزیز را از او بگردانید، و هم زنای با وی را. و به همین جهت است که در قرآن می فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»؛ چون مقصود از «سوء» کشتن همسر عزیز و مقصود از «فحشاء» زنای با او است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۲۷۰، ح ۱).

چنین مضمونی تنها در روایات شیعه آمده است. از راویان این روایت، قاسم بن محمد برمکی، شرح حال رجالی ندارد و نامش در کتب رجالی نیامده و وثاقت یا ضعف حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و علی بن عبد الله وراق مشخص نشده است و جز ترصی صدوق علیه السلام در باره آنها حکمی داده نشده (خویی، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۹ و ج ۱۳، ص ۹۱). بنا بر این، با این که سند کامل است، باید با در نظر گرفتن اخس حکم، حکم به ضعف سند کرد؛ گرچه بقیه روات ثقه و قابل اطمینان هستند. این روایت، گرچه از نظر سندی، آن چنان که باید اطمینان بخش نیست، اما متن آن قابل قبول است؛ ضمن آن که با روایاتی که لغزش یوسف را به کلی مردود می شمارند، همخوانی دارد.

محققانی که چنین تحلیلی را از آیه برگزیده اند دو تفسیر از آن ارائه کرده اند:

۲-۱. دیدگاه اول: عدم همسانی متعلق «هم» در یوسف علیه السلام و زلیخا

برخی از این مفسران، «هم» زلیخا را قصد او به زنا دانسته اند، اما «هم» یوسف را قصد او به ضرب و حتی قتل زلیخا در صورت اصرار بر عمل توصیف کرده اند.

سید مرتضی و شیخ طوسی در تفسیر دومی که برای این آیه ارائه می دهند تا مسأله تنافی آن با عصمت یوسف علیه السلام حل شود و فخر رازی به عنوان یکی از راه حل های قابل قبول، «هم»

یوسف علیه السلام را تصمیم وی به ضرب و شتم زلیخا و دور ساختن او به این وسیله از خود تفسیر کرده‌اند (ر.ک: سید مرتضی، پیشین، ص ۷۵؛ طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۱؛ فخر رازی، پیشین، ج ۱۸، ص ۴۴۳).

در این تفسیر، «هم» به معنای عزم و اراده‌ای است که در زلیخا به عمل قبیح و در یوسف به ضرب و دفع زلیخا تعلق گرفته است. با این کار، ممکن بود خانواده زلیخا در صدد انتقام و قتل یوسف برآیند و یا وی ادعا کند که یوسف او را به آن عمل قبیح دعوت کرده است و چون به خواسته‌اش تن نداده او را مورد ضرب و شتم قرار داده است. بنا بر این، خداوند متعال با جمله «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» تذکر می‌دهد که ما به وسیله وحی، بدی و فحشا را - که قتل یوسف و یا متهم ساختن او بود - از وی دور کردیم.

گفتنی است که با این تفسیر، تقدیر آیه چنین خواهد بود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِدَفْعِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَفَعَلَ ذَلِكَ».

براین قول، از سه جهت می‌توان اشکال گرفت که دو مورد آن با تفسیر دیگری که از همین قول وجود دارد، مشترک است و در بخش بعدی خواهد آمد.^۳ اشکال اصلی‌ای که براین قول وجود دارد، ناظر به دو گانگی متعلق «هم» است:

به لحاظ ادبی، در عبارت «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» هر دو «هم»، از مخرجی واحد بر آمده‌اند و چه طور است که «هم» همسر عزیز به عمل قبیح و «هم» یوسف علیه السلام به ضرب یا دفع نسبت داده می‌شود؟ (سید مرتضی، پیشین، ص ۷۶؛ طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۲). در پاسخ به این اشکال نیز پاسخ سید و شیخ یکی است و آن، این است که متعلق «هم» همسر عزیز از آیات بسیاری معلوم است و مفسران براین که هم او به عمل قبیح بوده است، اتفاق نظر دارند؛ ضمن آن که مقامش، او را از این که چنین همی داشته باشد، منع نمی‌کند.

اما در باره یوسف علیه السلام، همان طور که پیش‌تر هم اشاره شد، دلیل عقلی برائت او از ارتکاب و عزم به امر قبیح به سبب مقام نبوتش، این که متعلق «هم» او همان «هم» همسر عزیز باشد را نفی می‌کند؛ ضمن آن که دلایل زیادی نیز از آیات قرآن برائت او از چنین همی را ثابت می‌کند (همان‌ها).

۳. در بخش بعدی، ذیل «اشکال به لحاظ ادبی»، دو اشکال عنوان شده است که به هر دو تفسیر از این قول وارد شده است.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم: همسانی متعلق «هم» یوسف علیه السلام و زلیخا در تصمیم به ضرب و شتم

در این قول، متعلق «هم»، در یوسف و زلیخا ضرب و شتم است و «هم» به معنای اصلی و اولیه خود، یعنی عزم و تصمیم دلالت دارد؛ افزون بر آن که متعلق «هم» در هر دو مورد یکی است.

صاحب المنار با ترجیح این قول، به چهار دلیل و بدون اشاره به پیشینه آن^۴ در تبیین آن می نویسد:

وقتی همسر عزیزامتناع یوسف علیه السلام را از اجابت خواسته اش دید، عصبانی شد و در صدد انتقام برآمد و تصمیم گرفت یوسف را به جرم تمرزش مورد ضرب قرار دهد و یوسف هم آماده شد که از خود دفاع کند و اگر دست همسر عزیز به او برسد، او هم بی درنگ پاسخ بگوید و لیکن از آنجایی که این عمل به ضرر یوسف تمام می شد، خداوند به او الهام کرد که برای دفاع از خود فرار را انتخاب کند، یوسف هم به طرف در اتاق دوید تا در را باز کرده بگیرد، ولی زلیخا از عقب او را دنبال کرد تا این که پشت در به او رسید (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۱۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۶ و ص ۲۳۰ - ۲۳۲).

در واقع، یوسف با درگیر شدن با زلیخا - که ممکن بود به ضرب و جرح او منجر شود، این بهانه را به دست زلیخا می داد که ابراز کند یوسف قصد سوء به وی داشته و با مقاومت وی مواجه شده؛ و خود را در معرض اتهام قرار می داد که به لطف الهی فرار را برقرار ترجیح داد.

۴. دلایل رشید رضا برای این تفسیر، از آیه ۲۴ سوره یوسف، از این قرار است که به هیچ وجه نمی توان کلمه «هم» را، به «هم» به چنین عمل خلاف عفتی معنا کرد. در جمله «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» نمی توان چنین معنایی در نظر گرفت؛ زیرا «هم»، هیچ گاه تحقق پیدا نمی کند، مگر برای عملی که «هم» کننده طالب انجام آن است، و بهره زن از این عمل، پذیرفتن و قبول آن از کسی است که طالب آن است، نه طلب آن، تا بتوان گفت زلیخا برای این عمل «هم» نمود. هم چنین، یوسف از همسر عزیز این عمل را نخواست به بود تا صحیح باشد که ما قبول آن را از ناحیه زلیخا «هم» بدانیم؛ زیرا نص آیاتی که گذشت و صریح آیاتی که می آید، این است که یوسف مبرا و منزله از این عمل و حتی از مقدمات و وسائل آن بود. حتی بر فرض آن که چنین چیزی اتفاق افتاده بود، جا داشت که در تعبیر از آن بفرماید: «ولقد هم بها و همت به»؛ زیرا اول باید حال یوسف را - که تقاضا کننده است و «هم» حقیقی «هم» او است - نقل کند، و بعد عکس العمل زلیخا را حکایت نماید. نهایتاً این که از داستان یوسف و زلیخا این معنا معلوم شده که این زن بر آنچه از یوسف می خواست عازم و مجازم و مصر بوده، و کمترین تردیدی نداشته، مانعی هم که باعث تردید وی شود، تصور نمی رفته است. بنا بر این، به هیچ وجه صحیح نیست بگوییم زلیخا برای انجام زنا «هم» و قصد یوسف را کرده، زیرا کلمه «هم» به معنای تصمیم در مقدمات عملی است که با تردید انجام شود و زلیخا در خواسته خود تردیدی نداشت؛ در حالی که اگر «هم» زلیخا را به قصد زدن یوسف معنا کنیم، در این صورت با آسان ترین فرض می توان «هم» او را توجیه نمود (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲).

محقق نکته سنج، آیه الله صالحی نجف آبادی نیز با انتخاب این تفسیر از آیه، با ذکر شواهدی فراتر، به تأیید این قول می پردازد (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۱ ش، ص ۶۶ - ۷۲). مفسر اخلاق محور دوره معاصر، آیه الله ضیاء آبادی نیز این قول را بر اقوال دیگر ترجیح داده و بر شواهد پیشینیان در خصوص آن تأکید می کنند (ضیاء آبادی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۶۹ - ۱۷۸).^۵

بر این قول، به لحاظ معنایی، اشکالی مطرح کرده اند و آن، این که هیچ دلیلی بر این که «هم» عزیزه مصر به معنای قصد زدن یوسف باشد، وجود ندارد و صرف این که در پاره ای از داستان های مشابه این داستان، اتفاق افتاده که زن به مردی که با او دست نمی دهد، پرخاش کرده و حالتی آمیخته از عشق و غضب به او دست داده، دلیل بر این نیست که به عزیزه مصر هم چنین حالتی دست داده باشد و ما بدون هیچ قرینه ای کلام خدا را بر آن حمل کنیم (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۱، ص ۱۸۷).

اما باید گفت که در تأیید این قول، شواهد متعددی ارائه شده است:

- توجه به وضعیت روانی دو طرف درگیر: یک سوزلیخا است؛ کسی که خواسته اش محقق نشده، در حالی که به لحاظ موقعیت دنیایی در جایگاهی است که با اشاره ای می تواند خواسته اش را در سطح جامعه محقق سازد (نمونه آن، جمع کردن زنان: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا...» (یوسف: ۳۱)، و زندانی کردن یوسف علیه السلام: «... وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِّنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف: ۳۲)، «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ» (یوسف: ۳۵)) و اکنون در اندرونی منزلش، غلام زر خریدش به او پاسخ منفی می دهد.

افزون بر این، او تمام مقدمات این کار را فراهم کرده و به لحاظ روانی در اوج غلیان شهوت است، طبیعی است که مواجهه او با جواب منفی یوسف، پرخاش گری شدید را به دنبال دارد. سوی دیگر، یوسف است؛ انسانی که به لحاظ خلوص و بندگی به بالاترین جایگاه رسیده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲) و از مقام مخلصین برخوردار است: «... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) و در مقابل این فشار به انجام عمل ناشایست، تمام توان خود را برای مقابله به کار می برد

۵. هر دو عالم بزرگوار، یعنی آیه الله صالحی نجف آبادی و ضیاء آبادی اشاره کرده اند که این قول را صاحب المنار مطرح کرده است.

که از جمله آن، توسل به زور است؛ اما اگر خداوند به روشنی پیامد آن را نشان نمی داد، او با اقدام شدید علیه زلیخا، با مشکلات زیادی مواجه می شد (صالحی نجف آبادی، پیشین، ص ۶۸ - ۷۰؛ ضیاء آبادی، پیشین، ص ۱۷۳).

- هم خوانی با سیاق و پرهیز از تکرار بی مورد: با توجه به این که در آیه قبل، زلیخا همه اقدامات خود را صورت داده و پیشنهاد خود را مطرح کرده است و این صحنه با درخواست صریح و وقیحانه زلیخا « هَيْتَ لَكَ » (یوسف: ۲۳) به اوج خود رسیده است، تکرار آن در «و لَقَدْ هَمَّتْ بِه» بی فایده است؛ ضمن آن که پس از درخواست بی پرده همسر عزیز، آخرین جواب قطعی یوسف: «مَعَاذَ اللَّهِ... إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» او را یک سره مأیوس کرده و دیگر معنا ندارد که دو باره گفته شود که یوسف در اثر دیدن برهان رب، اراده معصیت نکرد؛ چون این عدم اراده بر معصیت از کلمه «مَعَاذَ اللَّهِ» فهمیده می شود (صالحی نجف آبادی، پیشین، پاورقی ص ۷۱ - ۷۲). آیه الله ضیاء آبادی هم این تکرار را نابجا و مخالف بلاغت می دانند (ضیاء آبادی، پیشین، ص ۱۷۲ و ۱۷۳) و در واقع، این آیات را ناظر به دو صحنه متفاوت، صحنه عشق و صحنه خشم می دانند (همان، ص ۱۷۶). با این تفسیر جدید، نه تنها تکرار بی مورد حذف شده، بلکه در واقع، زمینه آیات بعدی - که فرار یوسف است - به خوبی چیده شده است.

- دقت در کاربرد کلمات: مفسرانی که این معنا را برگزیده اند، به کاربرد دو کلمه «السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» در آیه - که خداوند آنها را از یوسف دور گردانیده - دقت کرده اند. مطابق تفسیرهایی که «هم» را ناظر بر شهوت و خواستن می دانند، مراد از این سوء و فحشاء یک چیز بوده، و آن، عمل خلاف عفت است. اما در این تفسیر از آیه، «السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ»، نه مترادف که مغایر هم هستند و هر کدام بر یکی از آن دو صحنه و امتحان قبل اشاره دارند.

مراد از «سوء» همان متهم شدن یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به قصد سوء به زلیخا است که در صورت درگیر شدنش با او، متوجه یوسف می شد و مراد از «فحشاء» عمل خلاف عفت است که زلیخا مقدمات آن را فراهم کرده بود (همو، پیشین، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ صالحی نجف آبادی، پیشین، پاورقی ص ۷۱ و ۷۲)؛ افزون بر این که در آیه، تعبیر «لنصرف عنه...» به کار رفته است؛ یعنی خداوند بدی را از یوسف برگرداند. و این تفاوت ظریفی دارد با این که گفته شود یوسف را از بدی ها برگرداندیم (همان ها)؛ چنان که «هم» به خواستن شهوانی، با هر تفسیری از آن، تحلیل شود. در این صورت، باید گفته می شد که یوسف از بدی دور شده است، ولی در این جا این بدی ها هستند که از او دور شده اند؛ او هم از بی عفتی نجات یافت و هم از

اتهام به آن.

- از منظر کلامی: این تفسیر با تصویری که آیات از مقام بندگی حضرت یوسف علیه السلام ترسیم می‌کنند و جایگاه عصمت او هم خوانی دارد و به لحاظ کلامی با مشکل مواجه نیست.
- از منظر ادبی: بر این قول و قول سابق - که سردمداران سید مرتضی و شیخ طوسی بودند - می‌توان دو اشکال را مطرح کرد:

اول، عدم جواز تقدم جواب «لولا» بر آن (سید مرتضی، پیشین، ص ۷۵؛ طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۲) که سید مرتضی، گرچه تقدم جواب «لولا» بر آن را جایز می‌داند، اما معتقد است جواب «لولا» محذوف است، نه مقدم و تقدیر آن، «لفعل ذلک» است (همان).

دوم، ناسازگاری تعلق «هم» به ضرب و یا دفع با ظاهر آیه (سید مرتضی، پیشین، ص ۷۶)؛ سید مرتضی در پاسخ می‌گوید هم و عزم نمی‌تواند به ذات موجود باقی تعلق بگیرد و در ظاهر کلام در این آیه، «هم» به ذات آن دو تعلق گرفته است. بنا بر این، باید متعلق این «هم» را امری مقدر و محذوف در نظر بگیریم که «هم» به آن برگردد و با این وصف، ظاهر کلام، خلاف تفسیر ما نیست؛ همان طور که وقتی کسی می‌گوید: «هممت بفلان»، ظاهر کلام اقتضا می‌کند که عزم و «هم» وی به امری که به فلان برمی‌گردد، متعلق باشد و این که متعلق این «هم» چیست، فرقی نمی‌کند و یک احتمال آن، بردیگر احتمالات برتری ندارد و جایز است که منظور، این باشد که او تصمیم بر اکرام یا اهانت و یا فعل دیگری در باره طرف مقابل گرفته باشد (همو).

با پاسخ به این دو اشکال، در این قول اخیر، مشکل ادبی به لحاظ معنای «هم»، اختلاف متعلق دو «هم» و تقدم جواب «لولا» بر آن وجود ندارد و به نظر می‌رسد شاید بتوان آن را بهترین تفسیر برای آیات مدنظر دانست.

۳. جمع بندی

مفسران در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف، نظریات مختلفی را مطرح کرده‌اند. برخی «هم» را به معنای قصد و تصمیم در نظر گرفته‌اند و متعلق آن را انجام عمل زنا تلقی کرده‌اند که البته با دیدن برهان رب - که به صورت‌های مختلف تفسیر شده - از تحقق بخشیدن به آن باز ایستاد. برخی برای رفع اشکالات این دیدگاه، «هم» را به معنای میل غریزی دانسته‌اند که به طور طبیعی روی می‌دهد. برخی دیگر، اگرچه معنای اول را برای «هم» و متعلق آن در نظر گرفته‌اند، اما با لحاظ این که «همَّ بهَا» جواب مقدم «لولا» است، اصلاً آن را تحقق یافته

ندانسته‌اند و دسته چهارم، متعلق «هم» را زدن دانسته‌اند و برخی این امر را به یوسف علیه السلام اختصاص داده و برخی آن را برای یوسف علیه السلام و زلیخا لحاظ کرده‌اند.

به نظر می‌رسد قول اخیر پیراسته از اشکالات ادبی و کلامی است و با آیات قبل و بعد بیشترین سازگاری را دارد. این قول مؤیدی نیز در روایات شیعی از امام رضا علیه السلام دارد که اگر چه سند آن به لحاظ اعتبار، اعتبار اصطلاحی را ندارد، اما محتوای آن استوار است و این، نشان می‌دهد که لازم است در مواجهه با روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش به محتوای آنها توجه شود.

در ذیل آیات یاد شده، روایات متعددی را فریقین گزارش کرده‌اند که بستر این اقوال را فراهم آورده است و برخی را پیش از این ذکر کردیم.

در باره روایات موجود نیز باید گفت که تأثیر اولیه روایات شیعی در تفاسیر شیعه نفی هر گونه اتهام به یوسف علیه السلام در این باره است و هم چنین، ورود تفسیر امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از وجوه قابل ذکر در باره «هم» یوسف علیه السلام در تفاسیر شیعه و هم چنین اهل سنت مشهود است.

تفاسیر اهل سنت نیز در بیان وجوه متعدد، مانند تفاسیر شیعه، عمل کرده‌اند؛ به غیر از مواردی که مفسران آنها التزام به روایات سلف خود داشته‌اند و ناچار به تفسیری شده‌اند که شایسته مقام یوسف علیه السلام نیست؛ حال، آن که روایات ایشان منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز نبوده و به اذعان بسیاری از ایشان، برگرفته از کتب یهود است.

کتابنامه

- ابن تیمیه، تحقیق: د. محمد السید الجلیند، *دقایق التفسیر ابن تیمیه*، دمشق: موسسه علوم قرآن، دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بیروت: موسسه التاريخ العربی، بی تا.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، ابوالحسین أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو بن کثیر، البدایة والنہایة، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- بیضاوی، عبد اللہ بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراہیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جزایری، سید نعمت اللہ، قصص الانبیاء (النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین)، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- خوبی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، پنجم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم (المنار)، تعلیق و تصحیح: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سبحانی، جعفر، محاضرات فی اللہیات، قم: موسسه امام صادق علیہ السلام، بی تا.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت - قاہرہ: دار الشروق، ہفدہم، ۱۴۱۲ق.
- سید مرتضیٰ، علی بن الحسین (علم الہدی)، تنزیہ الانبیاء، لبنان - بیروت: دار الأضواء، دوم، ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹م.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانہ آیۃ اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تہران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- صالحی نجف آبادی، نعمت اللہ، جمال انسانیت یا تفسیر سورہ یوسف، تہران: انتشارات امید فردا، دوم، ۱۳۸۱ش.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامی - مؤسسۃ البعثۃ، قم: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسۃ البعثۃ، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیہ السلام، تصحیح و تعلیق و تقدیم: شیخ حسین

- اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- ضیاء آبادی، سید محمد، کلام النور نور الکلام، سلسله مباحث تفسیری، تفسیر سوره یوسف، تهران: موسسه بنیاد خیریه الزهراء، ۱۳۸۵ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق: یحیی العابدی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴ش